

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتاب توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۲۸ سپتمبر ۲۰۱۱

ماتریالیسم مکانیکی (ماتریالیسم متافزیکي)

ماتریالیسم مکانیکی که ماتریالیسم متافزیکي نیز نامیده می شود یکی از سه مرحله تکامل فلسفه ماتریالیستی است. این ماتریالیسم بر پایه پیشرفت های علمی دوران شکوفائی و رشد سرمایه داری در اروپا (قرون ۱۸ و ۱۹) پدید آمد. از نمایندگان بر جسته آن می توان "هایز" انگلیسی، "لامتری" و "دلباک" فرانسوی را نام برد.

ماتریالیسم مکانیکی معرف و نماینده منافع بورژوازی در حال اوجگیری علیه فیودالیسم است و در پروسه رشد خود به نبرد حادی علیه فلسفه اسکولاستیک قرون وسطی و علیه کلیسای کاتولیک دست می زند. در این میان ماتریالیست های فرانسوی قرن ۱۸ بیش از دیگران علم بی خدائی را علیه خرافات مذهبی بر افراشتند. ماتریالیسم این دوران به جهان طبیعی که آن را موضوع واقعی فلسفه می دانست توجه وافری معطوف می داشت. این فلاسفه به کمک علم به دفاع از ماتریالیسم برخاسته و با اشکال مختلف ایده آلیسم به مقابله برخاستند.

اما به دلیل محدودیت هائی که پایگاه و تعلقات طبقاتی این فلاسفه ضرورتاً بر آنان تحمیل می نمود و نیز به دلیل سطح ترقی دانش و علوم آن زمان، ماتریالیسم مکانیکی به ناچار حاوی سه محدودیت اساسی گردید:

۱- این فلسفه از خصلتی مکانیکی بر خوردار بود. زیرا از تمام علوم طبیعی قرن ۱۸ فقط ریاضی و دینامیک به درجه نسبتاً بالائی از تکامل رسیده بودند و در نتیجه این ماتریالیست ها کوشیدند قوانین مکانیکی حرکت (به ویژه حرکت جامدات را) برای توضیح پدیده های طبیعی به کار بندند. آنها کلیه پدیده ها و روند های طبیعی گوناگون شیمیائی، بیولوژیکی و فیزیولوژیکی را به وسیله علت های مکانیکی توضیح می دادند. "لامتری" حتی تا جائی پیش رفت که انسان را به صورت یک ماشین تصور نمود.

۲- این فلسفه به ناچار خصلتی متافزیکي داشت. زیرا ماتریالیست های مکانیکی جهان را از نظر گاهی منفرد و ایستا و یک جانبه می نگرستند. آنها نمی دانستند که تمام زمینه ها و اجزای جهان طبیعی مجموعه های به هم پیوسته ای هستند و قادر نبودند جهان را در یک روند تاریخی و در حال تکامل دایمی مشاهده کنند. علی رغم این که از نظر اینان جهان در حال حرکت همیشگی بود، اما در این حرکت آنان یک عامل خارجی مشاهده کرده و آن را نتیجه تحریک یک نیروی خارجی تصور می نمودند. آنها قادر به مشاهده

منبع درونی حرکت و تکامل که در خود اشیاء نهفته است، یعنی حرکت اشیاء بر پایه تضاد های درونی خود آنها نبودند و طبیعتاً نمی توانستند تغییرات کیفی اشیاء و جهش های تکاملی کیفی آنها، روند دیالکتیکی تکامل اشیاء را از پائین به بالا، از ساده به پیچیده، درک نمایند. آنها همچنین قادر نبودند وابستگی آگاهی انسان را به پراتیک و حرکت دیالکتیکی آگاهی را بشناسند. به علاوه نمی توانستند دو جهشی را که نشان دهنده تغییر ماده به شعور و شعور به ماده است، درک نمایند.

۳- این فلسفه از تاریخ درکی ایده آلیستی دارد. ماتریالیست های مکانیکی فقط در زمینه مطالعه پدیده های طبیعی ماتریالیست بودند، ولی در زمینه مطالعه علوم اجتماعی نتوانستند تا انتها ماتریالیست باقی بمانند و پدیده های جامعه و تاریخ را از یک نظر گاه ایده آلیستی بررسی می کردند.

اما علی رغم این محدودیت ها، مارکسیست های بزرگ همواره این ماتریالیسم مکانیکی را یکی از مراحل معین تکامل فلسفه ماتریالیستی می دانند. مارکس و انگلس، با اتکاء به دستاورد های نوین علمی و تجارب انقلابی پرولتاریا، به شکل قاطعی بر سه محدودیت اساسی فوق غلبه کرده و ماتریالیسم دیالکتیکی و ماتریالیسم تاریخی را که ماهیتاً از تمام مکتب های ماتریالیسم پیشین متفاوت است، پایه گذاری نمودند.

بر گرفته از کتاب مبانی و مفاهیم مارکسیسم